

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۷۳۳

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۲۵-۳۳۳

استعلام:

با توجه به مقررات قانونی خاص و تشکیل کمیسیون‌های شبه قضایی که فاقد واحدهای اجرای آراء می‌باشند؛ از جمله کمیسیون موضوع ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶، در مواردی که این کمیسیون تصمیم بر اخذ و پرداخت جریمه نقدی اتخاذ کند، آیا اجرای این تصمیم در معاونت یا واحد اجرای احکام کیفری دادرسی محل دارای وجاهت قانونی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ آیا مطابق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام خواهد شد؟

پاسخ:

۱- از مواد ۱ و ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که دادرسی کیفری در معنای اعم آن که مشتمل بر اجرای احکام کیفری است، باید مستند به قانون باشد؛ وفق ماده ۴۸۹ این قانون، وظایف قاضی اجرای احکام کیفری مشخص شده است و اجرای آرای کمیسیون موضوع ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ که ناظر بر تخلفات است، در زمره وظایف قانونی واحد اجرای احکام کیفری دادرسی نیامده است و به صرف تصویب دستورالعمل اجرایی این ماده که قانون در معنای اخص آن نیست، نمی‌توان صلاحیت مراجع قضایی؛ از جمله دادرسی و واحدهای اجرای احکام کیفری را توسعه داد؛ بنابراین اجرای احکام کیفری دادرسی و وظیفه‌ای در اجرای آرای کمیسیون یادشده ندارند.

۲- صرف نظر از منتفی بودن اجرای تصمیمات کمیسیون صدرالذکر توسط واحدهای اجرای احکام کیفری به شرح پیش گفته، با توجه به تفاوت موجبات و آثار مترتب بر «جریمه» که در موارد ارتکاب تخلف تعیین می‌شود با «جزای نقدی» که به عنوان مجازات کیفری تعیین می‌شود، موجب قانونی برای تسری مقررات راجع به اجرای احکام کیفری مربوط به وصول جزای نقدی به «جریمه» تعیین شده از سوی کمیسیون موضوع ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۳۰۵

شماره پرونده: ۳۰۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۵ ک

استعلام:

آیا دادگاه می‌تواند نفی بلد موضوع بند «ت» ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به صورت «حبس در تبعید»، مانند پنج سال تبعید در زندان، موضوع حکم قرار دهد؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر آن که «در نفی بلد، محارب باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراوده و رفت و آمد نداشته باشد» صریح در آن است که فرد محکوم به نفی بلد علی‌الاصول در محیطی خارج از زندان دوره محکومیت را می‌گذراند؛ به گونه‌ای که بدون انجام مراقبت، امکان معاشرت، مراوده و رفت و آمد وی میسر است و به همین سبب مقنن تصریح کرده است که باید تحت مراقبت قرار گیرد. بندهای «چ» و «ح» ماده یک و مواد ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴ و ۱۴۵ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه، مؤید این دیدگاه است. با وجود این، با عنایت به ماده ۱۴۳ آیین‌نامه پیش‌گفته، چنانچه جلوگیری از مراوده و معاشرت محکوم با دیگران امکانپذیر نباشد، قاضی اجرای احکام مراتب را برای اتخاذ تصمیم به دادگاه ذی‌ربط اعلام می‌کند تا در اجرای حکم حکومتی مقام معظم رهبری (حبس در تبعید) تصمیم مقتضی اتخاذ شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۲۸۹

شماره پرونده: ۲۸۹-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع ایفای تعهد موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به نسبت سهم‌الارث ورثه از ماترک مورث، اجرایه‌ای به طرفیت ورثه صادر شده است؛ در این راستا موضوع تعهد مورد کارشناسی و تقویم واقع شده و پس از استعلام در خصوص اموال حین‌الفوت (متوفی) مورث، مشخص شده است که تمامی آنها دارای موارد توقیف متعدد است و استیفای محکوم‌به از آنها میسر نمی‌باشد. همچنین هرچند ورثه مدعی هستند مالی از مورث به آنها ارث نرسیده است؛ اما در مهلت یک ماهه موضوع ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ اقدامی در خصوص رد ترکه انجام نداده‌اند؛ در چنین فرضی آیا می‌توان محکوم‌به را از اموال شخصی محکوم‌علیه (ورثه) استیفا کرد؟ آیا در صورت فقدان اموال، می‌توان آنها را بازداشت کرد؟

پاسخ:

نخست. در فرض سؤال که شخص محکوم به انجام عمل معین موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ فوت کرده است و با فوت وی، در اجرای ماده ۱۰ قانون یادشده، اجرایه به ورثه ابلاغ شده است، با توجه به ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وراثت به فوت مورث به عمل آید؛ چنانچه در این مدت ترکه رد نشود، در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ این قانون خواهد بود که مطابق آن در صورتی که ورثه ترکه را قبول کنند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود؛ مگر اینکه ثابت کنند از متوفی ترکه‌ای باقی نمانده یا دیون زائد بر ترکه بوده و یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی، ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود. بر این اساس، در فرض سؤال تا زمانی که چنین ادعایی به اثبات نرسد، اجرای احکام مطابق عموماً، اموال شخصی ورثه را با رعایت شرایط فوق توقیف می‌کند و نمی‌تواند در خصوص کفایت یا عدم کفایت ترکه رأساً اقدام نماید.

دوم. ادعای ورثه مبنی بر زائد بودن دیون متوفی بر ترکه وی یا تلف ترکه یا بخشی از آن پس از فوت متوفی و عدم تکافوی باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون وی موضوع ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در هر یک از مراحل رسیدگی یا اجرای حکم قابل طرح است و از آنجا که این ادعا در زمره امور حسبی است، دادگاه بدون نیاز به تقدیم دادخواست به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم میکند و در هر صورت، این امر در اختیارات قاضی اجرای احکام که صرفاً عهده دار امر اجرا است، نمیباشد؛ مگر آنکه به عنوان دادرس علی البدل دادگاه مربوط، این موضوع به وی ارجاع شده باشد.

سوم. با توجه به مراتب پیش گفته، در فرض اثبات ادعای ورثه مبنی بر زائد بودن دیون متوفی بر ترکه وی، مطابق بخش اخیر ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی ورثه نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود و اجرای احکام در پرونده اجرایی به میزان ترکه حکم را اجرا می کند و نسبت به مازاد ترکه و باقیمانده محکوم به، حکم علیه ورثه قابل اجرا نمی باشد.

چهارم. با عنایت به مواد یک و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، ماده ۳ این قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد؛ اعم از آن که به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم علیه بازداشت می شود. در فرضی که حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه نقد و در نتیجه امتناع محکوم علیه، هزینه انجام عمل به ترتیب مذکور در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محاسبه می شود، وصول هزینه های یاد شده از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۸۷

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۲۷-۲۸۷ ح

استعلام:

چنانچه شخصی قصد اقامه دعوایی علیه وراث متوفی را داشته باشد آیا می‌بایست نسبت به تقدیم گواهی حصر وراثت یا استشهادیه در این خصوص اقدام نماید یا آنکه صرف معرفی وراث در دادخواست بدون تقدیم هیچ گونه دلیل و مدرک کتبی جهت رسیدگی محکمه کافی است؟

پاسخ:

تقدیم دادخواست و اقامه دعوا به طرفیت وراث یا برخی از آنها و رسیدگی به آن منوط به ارائه گواهی حصر وراثت نیست و چنانچه برخی خواندگان ایراد عدم توجه دعوا مطرح کنند، دادگاه به آن رسیدگی می‌کند و در هر صورت، رأی صادره تنها نسبت به آن تعداد از وراث که طرف دعوا قرار گرفته‌اند، واجد اثر می‌باشد. همچنین در صورتی که دادگاه در توجه دعوا به برخی خواندگان و وراثت آنها تردید داشته باشد، با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، می‌تواند هر گونه تحقیقی را که در این خصوص لازم می‌داند؛ از جمله استعلام از اداره ثبت احوال، انجام دهد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۲۸۴

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۸۶/۱-۲۸۴

استعلام:

با توجه به حکم ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قید جریحه دار شدن احساسات عمومی در این ماده که یکی از شروط امکان پرداخت دیه از بیت المال است؛ خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا جنایت موضوع این ماده باید بالفعل باعث جریحه دار شدن احساسات عمومی شود یا در صورتی که نوع جنایت به گونه ای باشد که شأنیت و قابلیت جریحه دار نمودن احساسات عمومی را داشته باشد، برای تحقق آن کافی بوده و مشمول حکم مقرر در این ماده است؟ ۲- آیا قید جریحه دار شدن احساسات عمومی مربوط به زمان وقوع جنایت است و یا اگر جنایت در لحظه وقوع، چنین اثری نداشته باشد؛ اما پس از گذشت زمان و اطلاع مردم و دخالت عوامل دیگر مانند رسانه ها، باعث جریحه دار شدن احساسات عمومی شود، باز هم مشمول حکم ماده یاد شده است؟

پاسخ:

۱- در ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شأنیت و قابلیت نوع جنایت به تنهایی برای تحقق عنوان «جریحه دار کردن احساسات عمومی» موضوع این ماده کفایت نمی کند؛ زیرا عبارت قانون گذار در این ماده در تحقق اثر خارجی و عینی (بالفعل) ظهور دارد؛ بر این اساس، شمول حکم این ماده و پرداخت فاضل دیه از بیت المال، مستلزم احراز جریحه دار شدن احساسات عمومی به همراه دیگر شرایط قانونی است و تشخیص آن در صلاحیت مقام قضایی می باشد؛ ضمن آنکه، پرداخت دیه از بیت المال (فاضل دیه)، حکمی استثنایی و خلاف اصل است و در تفسیر آن باید به «قدر متیقن» عمل شود.

۲- شرط «جریحه دار شدن احساسات عمومی» به معنای لزوم تحقق آن در لحظه وقوع جنایت نیست؛ بنابراین، چنانچه در فاصله زمانی وقوع جنایت و اتخاذ تصمیم قضایی، در نتیجه آشکار شدن ابعاد جرم یا انتشار اطلاعات صحیح مربوط به آن، احساسات عمومی به طور واقعی جریحه دار شود، حکم مقرر در ماده ۴۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جاری است؛ مشروط بر آنکه، جریحه دار شدن احساسات عمومی، ناشی از جنایت ارتكابی باشد و نه صرف بازتاب رسانه ای شدن آن.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

<https://mh.eadl.ir>

۱۴۰۵/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۵/۲۷۹

شماره پرونده: ۲۷۹-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

در خصوص رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و ابطال اطلاق بخشنامه راجع به شمول ماده ۸۳ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی به پرداخت از محل مزایای غیر مستمر نسبت به حالتی که فرد مدیون معسر باشد، موارد زیر شایسته توجه است:

نخست. اساساً رسالت دیوان عدالت اداری برخلاف دیوان عالی کشور، ایجاد وحدت رویه نیست و صرفاً ابطال مصوباتی است که از نظر آن مرجع خلاف شرع یا قانون می باشد و بر اساس اصل هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تفسیر قانون از شؤون مجلس شورای اسلامی است و قضات نیز در مقام تمیز حق می توانند قانون را تفسیر نمایند و مراجع دیگر صلاحیت تفسیر قانون را ندارند و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز سابقاً از جمله در رأی شماره ۵۸۰۰۴۸۲ مورخ ۱۳۹۶/۵/۲۴ اعلام نموده است صلاحیت تفسیر قوانین از اختیار و وظایف مقامات اجرایی خارج است.

دوم. بر اساس ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «از حقوق و مزایای کارکنان سازمان ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت های دولتی و شهرداری ها و بانک ها و شرکت ها بنگاه های خصوصی و نظایر آن در صورتی که دارای زن و فرزند باشند ربع و الا ثلث توقیف می شود». مشابه این حکم در ماده ۸۳ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ نیز آمده است. آنچه مسلم است رأی دیوان عدالت اداری موجب نسخ مقررات فوق نشده است و با عنایت به عبارت حقوق و مزایا در این دو مقرر و با توجه به مواد ۲۶ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و صراحت ماده ۹۸ همین قانون که مقرر می دارد «توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از آن نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف گردد» به نظر می رسد تفسیر مقصود از حقوق و مزایا و موارد مشمول و یا غیر مشمول این مقرر در صلاحیت مقام قضایی مجری حکم است؛ هم چنانکه اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریات مشورتی متعددی در خصوص دایره حکم ماده ۹۶ یاد شده؛ از جمله به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۲

مورخ ۱۳/۲/۱۳۸۹ اعلام نظر نموده است. با عنایت به اینکه از سویی اصل بر اجرای سریع و کم‌هزینه و به موقع اجرای حکم است که باید مبنای تفسیر مقررات قرار گیرد و از سوی دیگر، رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر غیر شرعی بودن توقیف مزایای غیر مستمر در حالت اعسار است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نظریات مشورتی ذیل آن در خصوص امکان توقیف مزایای غیر مستمر همچنان به قوت خود باقی است و نحوه اعمال حکم این ماده و تفسیر آن با مقام قضایی است و موضوع رأی صدرالذکر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صرفاً ابطال بخشنامه موضوع آن می‌باشد و یا آنکه ماده یادشده در خصوص توقیف مزایای غیر مستمر با تخصیص مواجه شده و در نهایت توقیف مزایای غیر مستمر در حالتی که اعسار محکوم‌علیه ثابت است، قانوناً جایز نیست؟

۲- آیا با وجود رأی اخیر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای مستمر و مزایای غیر مستمر محکوم‌علیه در حالت اعسار و به رغم پرداخت اقساط، امری جایز است؟

پاسخ:

۱ و ۲- صرف‌نظر از این که رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بر اساس نظریه شورای محترم نگهبان صادر شده است، ناظر به ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و نه ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نظریه یادشده ناظر به حالتی است که فرد «مدیون معسر» باشد؛ بنابراین، شورای محترم نگهبان فقط در حالتی که فرد مدیون معسر باشد، توقیف مزایای غیر مستمر را خلاف شرع دانسته است و باید نظر ایشان با این قید مورد توجه و عمل قرار گیرد؛ بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم اعسار باید با لحاظ مجموع وضعیت مالی مدیون؛ از جمله آن بخش از حقوق و مزایای غیر مستمر مانند اضافه‌کاری و بهره‌وری که به طور معمول پرداخت می‌شود حکم اعسار صادر کند؛ همان گونه که در تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه تصریح شده است «در مورد کارکنان مذکور که حقوق و مزایای آنان برداشت می‌شود، دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم‌علیه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد تا موجب عسر و حرج وی نگردد»؛ در هر صورت، این اداره کل مرجع تشخیص مصداق نیست؛ اما مراجع قضایی که حکم زیر نظر آنان اجرا می‌شود و یا حکم اعسار صادر می‌کنند، باید این مراتب را لحاظ و در صورت ابهام، از دادگاه صادرکننده حکم کسب تکلیف نمایند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

<https://mh.eadl.ir>

۱۴۰۵/۰۶/۱۴

۷/۱۴۰۵/۲۶۷

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۵۸-۲۶۷ ع

استعلام:

۱- مدت خدمت (نظام وظیفه - سربازی) در جبهه جانبازان معزز جزو سنوات خدمت قابل قبول بازنشستگی ایشان محسوب می‌شود یا خیر؟

۲- با عنایت به اینکه بر اساس ماده ۱۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی جانبازان معززی در مدت مأموریت آموزشی از کلیه حقوق و مزایای مربوط بهره‌مند (حقوق و مزایای مستمر و کلیه فوق‌العاده‌ها به استثنای فوق‌العاده اضافه‌کار، کارانه، سختی شرایط محیط کار و نوبت کاری و فوق‌العاده جذب مدیران و مشاغل تخصصی و پاداش پایان سال و کمکهای نقدی و غیر نقدی با رعایت ضوابط و مقررات) بهره‌مند و بیمه‌پردازی الزامی برای بازنشستگی مدت مأموریت آموزشی نیز به نسبت حقوق و مزایای فوق پرداخت می‌شود، آیا مدت مأموریت آموزشی جانباز محترم جزو سنوات خدمت قابل قبول بازنشستگی ایشان محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

نخست. به موجب ماده ۲۷ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی: مدت خدمت داوطلبانه جانبازان، رزمندگان، آزادگان و شهدا در جبهه قبل از استخدام و اشتغال در صورت تمایل جزء سنوات قابل قبول از لحاظ بیمه و بازنشستگی به مأخذ مشاغل سخت و زیان‌آور (یک به یک و نیم) محسوب می‌گردد.

دوم. وفق بند ۳ آیین‌نامه اجرایی نحوه تعیین فوق‌العاده ایثارگری، نشان‌ها و خدمات اداری در مناطق جنگ‌زده (موضوع بند ۲ ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری) ستاد کل نیروهای مسلح که به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسیده است «سه چهارم مدت خدمت کارکنان پایور و وظیفه که توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته، شهربانی و ژاندارمری (نیروی انتظامی)، وزارت سپاه و وزارت دفاع و جهاد سازندگی سابق به جبهه و مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس اعزام شده‌اند، خدمت داوطلبانه تلقی می‌گردد».

سوم. وفق دادنامه شماره ۲۳۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، بند ۳ آیین‌نامه اجرایی یادشده، به جهت اخذ تأییدیه خاص از فرماندهی معظم کل قوا صرفاً در سطح نیروهای مسلح قابلیت اجرا دارد و قابل تسری به دیگر دستگاه‌های اجرایی نیست؛ اما با اعمال ماده ۹۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسبت به دادنامه یادشده، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۲۵۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۶، دادنامه صدرالذکر را که مفاد بند ۳ آیین‌نامه پیش‌گفته را شامل سربازان وظیفه‌ای که متعاقباً در دستگاه‌های اجرایی خارج از نیروهای مسلح اشتغال پیدا کرده‌اند ندانسته، واجد ایراد و اشتباه دانسته و آن را لغو کرده است.

شایسته ذکر است حکم مقرر در بند «ز» ماده ۲۸ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ مبنی بر محاسبه مدت خدمت وظیفه عمومی بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی موضوع تبصره یک ماده ۱۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و همچنین مشترکان دیگر صندوق‌ها در سوابق بیمه‌ای آن‌ها به ترتیب مقرر در این بند، از مدت خدمت وظیفه این افراد در جبهه‌ها منصرف است و در فرض سؤال حاضر قابل استناد نمی‌باشد.

با توجه به مستندات پیش‌گفته، سه‌چهارم مدت خدمت وظیفه جانبازان در جبهه، خدمت داوطلبانه محسوب و از حیث سنوات قابل قبول برای بازنشستگی، مشمول حکم مقرر در ماده ۲۷ قانون جامع خدمت‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد.

۲- با عنایت به تصریح ماده ۱۲ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در لزوم برخورداری کارمند جانباز از تمامی حقوق و مزایای استخدامی مربوط در زمان مأموریت آموزشی و با لحاظ این‌که مأموریت آموزشی کارمند جانباز موجب قطع رابطه استخدامی وی با دستگاه متبوع نشده و به منزله حالت اشتغال تلقی می‌شود و پرداخت حق بیمه در زمان مدت مأموریت آموزشی نیز استمرار دارد؛ بنابراین مدت مأموریت مزبور جزو سنوات خدمت قابل قبول بازنشستگی وی محسوب می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۶۱

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۶۶-۲۶۱ع

استعلام:

چنانچه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی رأی بر تخریب بنای دارای تخلف صادر کند و پس از تأیید رأی توسط دیوان عدالت اداری مشخص شود اجرای رأی موجب ورود آسیب به دیگر بخش‌های فاقد تخلف میشود و حتی کارشناس رسمی دادگستری امر تخریب را غیر قابل اجرا اعلام کند؛ اما اعضای کمیسیون یادشده به دلیل قطعیت رأی از بازنگری و بازبینی در رأی صادره امتناع کنند، شهرداری چگونه باید رأی را اجرا کند؟

پاسخ:

شهرداری مرجع قانونی اجرای آرای قطعی صادره از کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و صرف ایجاد برخی مشکلات مطرح شده در استعلام؛ از جمله مقدور نبودن اجرای رأی و یا احتمال ورود خسارت به دیگر بخش‌های ساختمان در نتیجه اجرای رأی قلع و قمع صادره از سوی کمیسیون یادشده، از موجبات عدم اجرای آرای قطعی (در حدود مندرج در رأی کمیسیون) و یا ارجاع مجدد موضوع به کمیسیون یاد شده جهت بازنگری در حکم سابق‌الصدور نمی‌باشد؛ مگر آنکه مشمول حکم ماده ۱۱۵ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد و یا مالکان به استناد ماده ۹۸ این قانون تقاضای اعاده دادرسی نمایند و این امر به نقض رأی کمیسیون و ارجاع برای رسیدگی مجدد منجر شود و یا در اجرای مواد ۷۴ و ۷۵ همین قانون در فرض رسیدگی به رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در دیوان عدالت اداری و اتخاذ تصمیم در این خصوص، از سوی قضات صادرکننده رأی قطعی اعلام اشتباه شود و شعبه هم‌عرض دیوان عدالت اداری با نقض رأی کمیسیون پرونده را برای رسیدگی مجدد به همان کمیسیون ارجاع دهد و در نهایت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری رأی بر تعیین جریمه صادر کند و یا ماده ۷۹ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال شود.

شایسته ذکر است در مواردی که به لحاظ فنی، اجرای رأی تخریب در قسمت مشخص شده بدون آسیب به قسمت‌های فاقد تخلف امکان‌پذیر نباشد، شهرداری نمی‌تواند رأساً مفاد رأی را توسعه داده و قسمت‌های دیگری از ساختمان را نیز تخریب کند؛ بلکه باید پیش از اقدام اجرایی، موضوع از حیث فنی توسط کارشناسان مربوط بررسی و شیوه اجرای رأی به گونه‌ای تعیین شود که ضمن اجرای رأی قطعی از ورود خسارت به قسمت‌های خارج از شمول رأی جلوگیری شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۶/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۵۵

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۱۵-۲۵۵ ح

استعلام:

در اجرای بند «ذ» ماده ۸۵ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات موظف شده است نسبت به مسدودسازی سیم کارت‌های تلفن همراه و یا شناسه‌های مخابراتی معادل آن متعلق به اشخاص حقوقی «انحلال یافته یا تعطیل شده» اقدام کند؛ هر چند هدف قانونگذار در پیشگیری از جرایم مرتبط با سیم کارت‌ها قابل درک است؛ اما ابهام در مفهوم وضعیت حقوقی «تعطیل شده» برای اشخاص حقوقی، اجرای این حکم را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. در نظام حقوقی موضوعه ایران، به ویژه در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، وضعیت‌های مشخص و منضبطی برای حیاط و زوال شخصیت حقوقی در نظر گرفته شده است. شخصیت حقوقی، وجودی اعتباری و فرضی است که قانون برای گروهی از افراد یا اموال به رسمیت می‌شناسد و دارای حقوق و تکالیفی مستقل از اشخاص حقیقی تشکیل‌دهنده آن است. این شخصیت به موجب قانون دارای آغازی (تأسیس و ثبت) و پایانی (انحلال و ختم تصفیه) است؛ اما واژه «تعطیل شده» در هیچ یک از مواد قوانین یادشده از جمله مواد ۱۹۹ به بعد لایحه اصلاحی مذکور و ماده ۱۱۴ قانون تجارت به عنوان وضعیتی حقوقی برای اشخاص حقوقی تعریف نشده و در سوابق ثبتی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز جایگاهی ندارد. این خلأ قانونی، موجب سردرگمی مجریان و احتمال تفسیرهای سلیقه‌ای و رویه‌های اجرایی متفاوت می‌شود که خود می‌تواند به تضییع حقوق اشخاص و ایجاد مسئولیت برای دستگاه‌های اجرایی بیانجامد. به منظور رفع ابهام و ایجاد وحدت رویه در اجرای این حکم قانونی، خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- با عنایت به اینکه شخصیت حقوقی دارای مراحل مشخصی از تولد (ثبت) تا انحلال و ختم تصفیه است، آیا اصطلاح «اشخاص حقوقی تعطیل شده» در بند یادشده، وضعیت حقوقی مستقل و متمایزی از مفاهیم شناخته شده‌ای چون «در حال تصفیه»، «منحل» و «ختم تصفیه» است، یا آنکه صرفاً عبارتی توصیفی برای وضعیت‌های یادشده می‌باشد؟ ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، ضابطه و مرجع تشخیص این وضعیت حقوقی جدید کدام است؟ آیا

این امر در صلاحیت مرجع ثبت شرکت‌ها (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) است یا مرجع دیگری باید نسبت به احراز و اعلام آن اقدام نماید؟ ۳- در صورت منفی بودن پاسخ، آیا مقصود از این عبارت، همان اشخاص حقوقی منحل یا ختم تصفیه شده است که انحلال آنان طبق مقررات قانونی (مواد ۱۹۹ به بعد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و دیگر قوانین مرتبط) در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده و قابلیت استعلام رسمی دارد؟ ۴- با عنایت به اصل استقلال شخصیت حقوقی و عدم تسری ورشکستگی یا توقف اشخاص به ارکان آنها، آیا صرف اموری نظیر تعطیلی محل فعالیت، توقف عملیات اجرایی، عدم ارائه اظهارنامه مالیاتی یا قرار گرفتن در وضعیت «غیر فعال» مالیاتی (موضوع تبصره ۴ ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، بدون طی تشریفات قانونی انحلال و ثبت آن، می‌تواند مبنای سلب حقوق شخص حقوقی (از جمله مسدودسازی سیم کارت‌های تلفن همراه) تلقی شود؟ مرجع تشخیص و اعلام‌کننده این وضعیت برای مجریان قانون کدام است؟ ۵- با توجه به وحدت ملاک، آیا می‌توان از وضعیت‌های مشابه در دیگر قوانین نظیر «شرکت‌های ورشکسته» که دارای تشریفات خاص قانونی (ماده ۴۱۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱) و نظارت دادگاه است، یا مقررات مربوط به «شرکت‌های صوری و کاغذی» برای تفسیر این حکم بهره جست؟ آیا اعمال آثار قانونی مشابه، بدون رعایت تشریفات قانونی آن وضعیت‌ها، با اصول حقوقی و عدالت رویه‌ای سازگار است؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳، ۴ و ۵- نخست. در خصوص حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸۵ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ مبنی بر مسدودسازی سیم کارت‌های تلفن همراه یا شناسه‌های مخابراتی معادل آن متعلق به اشخاص حقوقی انحلال‌یافته یا تعطیل‌شده، توسط وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تا زمان تعیین تکلیف توسط مالک قانونی، هر چند در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، از اصطلاح «تعطیلی» یا «شرکت تعطیل‌شده» نام‌برده نشده است؛ اما وفق قسمت اخیر بند یک ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یاد شده و بند ۴ ماده ۵۴ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، توقف فعالیت شرکت در مدت بیش از یک سال، از موجبات انحلال آن به حکم دادگاه یا اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دانسته شده است؛ در برخی قوانین و مقررات دیگر؛ از جمله ضوابط و شرایط راه‌اندازی و واگذاری واحدهای نیمه‌تمام و تعطیل‌شده خصوصی،

ملی شده، مصادره شده به شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۹/۴/۲۱ شورای انقلاب، به واحدهای تولیدی تعطیل‌شده اشاره شده است؛ همچنین در ماده ۷۴۸ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعطیلی موقت شخص حقوقی، حسب مورد از یک ماه تا پنج سال به عنوان مجازات پیش‌بینی شده است و وفق بند «ب» این ماده، در صورت تکرار شخص حقوقی منحل خواهد شد. در ماده ۲۸ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی تعطیل موقت واحدهای صنفی (موضوع ماده ۲۸ قانون نظام صنفی کشور) مصوب ۱۳۹۴/۷/۲۲ وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز ترتیبات و فرایند تعطیلی موقت واحد صنفی توسط اتحادیه مربوط پیش‌بینی شده است. در تبصره ۱ ماده ۱۰۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز صدور قرار تعطیلی کارگاه و دستور رفع تعطیل، تحت شرایطی پیش‌بینی شده است؛ اما در مقررات یاد شده تعریف و آثار تعطیل شدن این اشخاص بیان نشده است.

دوم. مستفاد از مقررات یاد شده و معنای لغوی «تعطیل» و «انحلال»، به نظر می‌رسد شخص حقوقی تعطیل‌شده، شخصی است که بدون آنکه منحل و شخصیت حقوقی آن زایل شده باشد، فعالیت آن به صورت اختیاری و یا در نتیجه الزام و حکم قانونی متوقف شده است؛ به گونه‌ای که، عملاً هیچ فعالیت اقتصادی، اداری، تجاری، اجرایی و غیره نداشته است؛ بنابراین شخص حقوقی تعطیل‌شده، تا زمانی که منحل نشده باشد، دارای شخصیت حقوقی است.

سوم. تشخیص توقف در فعالیت شرکت امری موضوعی است که تشخیص مصداق از وظایف این اداره کل خارج است.

چهارم. هر چند مطابق بند «ز» ماده ۸۵ پیش گفته، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات بدون اعلام قوه قضاییه نیز نسبت به یک‌طرفه کردن و یا مسدود سیم‌کارت تلفن همراه یا شناسه‌های مخابراتی معادل آن متعلق به اشخاص حقوقی انحلال‌یافته یا تعطیل‌شده اقدام می‌کند؛ اما با عنایت به عبارت ذیل این بند، وزارت یاد شده در این موارد بر اساس اطلاعاتی که مراجع دارنده اطلاعات موضوع این بند در اختیار آن وزارتخانه قرار می‌دهند، اقدام می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۲

۷/۱۴۰۵/۲۵۱

شماره پرونده: ۲۵۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۵ ک

استعلام:

در خصوص بزه انتقال مال غیر که متهم ملک شاکی را به شخص ثالث منتقل کرده و وجوهی دریافت کرده است، پس از اثبات جرم و در مقام صدور رأی، پرسش‌های زیر مطرح است:

۱- آیا دادگاه صرفاً ملک انتقال یافته را به مالک اصلی مسترد می‌کند؛ آیا دادگاه در خصوص وجوه پرداختی از سوی شخص ثالث، حتی اگر شاکی هم باشد، به سبب آنکه خود وی عمل حقوقی (هر چند باطل) را منعقد کرده است، تکلیفی ندارد و این فرد باید از طریق حقوقی اقدام کند و یا آنکه وجه دریافتی متهم از شخص ثالث نیز باید مسترد شود؟

۲- چنانچه متهم و شخص ثالث پیش از صدور حکم کیفری بیع را فسخ یا اقاله کنند و ثمن مسترد شود، با توجه به اینکه جزای نقدی معادل مال برده شده می‌باشد، از آنجا که در چنین فرضی مالی برده نشده است، آیا می‌توان گفت محکومیت به پرداخت جزای نقدی منتفی است؟ در فرضی که بیع فسخ نشده است؛ اما متهم هنوز ثمن را از شخص ثالث دریافت نکرده یا صرفاً جزئی از ثمن را دریافت کرده باشد، تکلیف جزای نقدی چیست؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، «انتقال مال غیر» عنوان جزایی خاصی است که قانونگذار آن را در حکم کلاهبرداری محسوب کرده است؛ در این بزه، مالک اصلی مال، متضرر اصلی جرم بوده و می‌تواند به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را درخواست کند. چنانچه انتقال گیرنده (خریدار) نیز در زمان معامله از عدم مالکیت انتقال دهنده بی‌اطلاع باشد، از آنجا که طبق قانون، مال خریداری شده از ید و مالکیت وی خارج و به مالک اصلی مال مسترد می‌شود، او نیز متحمل ضرر و زیان شده و به عنوان شاکی و با اعلام جرم علیه مرتکب (انتقال دهنده)، می‌تواند تعقیب کیفری مرتکب را درخواست کند. بر این اساس، منظور از رد «اصل مال» مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷

که دادگاه مکلف است مرتکب جرم انتقال مال غیر را علاوه بر حبس و جزای نقدی به رد آن محکوم کند، حسب مورد، عین مال موضوع کلاهبرداری یا اصل ثمن پرداختی است.

۲- بزه انتقال مال غیر، جرمی است آنی که با وقوع معامله و انتقال مال غیر از سوی انتقال‌دهنده محقق می‌شود و صرف‌نظر از این که فسخ و اقاله مخصوص عقد بیع صحیح است و شامل فرض استعلام نمی‌شود، توافق بعدی فروشنده و خریدار مال غیر (شخص ثالث) تحت عنوان اقاله در وقوع و تحقق جرم انتقال مال غیر تأثیری ندارد و مانع تعقیب کیفری انتقال‌دهنده نمی‌شود. وفق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب جرم (فروشنده) را علاوه بر حبس و رد مال به جزای نقدی معادل «مال اخذ شده»، محکوم کند که در فرض سؤال میزان جزای نقدی، معادل ارزش ریالی عوضی است که در ازای انتقال مال غیر در زمان وقوع جرم از خریدار اخذ شده است. بنابراین، در صورتی که انتقال‌دهنده به رغم انجام معامله، ثمن آن را از خریدار اخذ نکرده باشد، تعیین جزای نقدی منتفی است و در فرض دریافت بخشی از ثمن، جزای نقدی نیز با لحاظ میزان دریافتی تعیین می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۵/۲۵۰

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۷۵-۲۵۰ ح

استعلام:

در خصوص اسناد رسمی جدید که وفق قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ صادر شده است، برخی معتقدند این اسناد از سوی دادگاه کیفری و یا دادگاه حقوقی قابل ابطال نمی‌باشند؛ مانند آنکه، متهم با تبانی با دفتر اسناد رسمی و با جعل امضاء اثر انگشت مالک منزل شاکی را به نام خود یا دیگری انتقال رسمی دهد، در فرض طرح شکایت کیفری و اثبات بزه در خصوص رد مال، برخی بر این عقیده‌اند که سند رسمی مطابق قانون یادشده صادر شده است و قابل ابطال نمی‌باشد و دارنده سند رسمی مالک قانونی محسوب می‌شود و چنین فرضی از مصادیق تلف حکمی محسوب می‌شود و متهم باید به رد قیمت ملک محکوم شود؛ در حالی که شاکی اصرار دارد که ملک مسکونی برای وی موضوعیت دارد و حاضر به پذیرش بهای آن نیست؛ در چنین فرضی که ملک همچنان در تصرف شاکی است و صرفاً سند به نام دیگری تنظیم شده است، آیا دادگاه کیفری یا حقوقی می‌تواند سند رسمی جدید را هر چند مطابق قانون فوق صادر شده باشد، ابطال و حکم به رد مال صادر کند؟

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، دعوای بطلان قرارداد ثبت‌شده در سامانه، قابلیت استماع و رسیدگی دارد و استماع دعوای حقوقی و کیفری مرتبط با بطلان این معاملات که در سامانه موضوع ماده یک قانون به ثبت رسیده‌اند، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۰۳

۷/۱۴۰۵/۲۴۷

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۹۸-۲۴۷ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ به دارندگان دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی پروانه کارآموزی و کالت در صورت داشتن شرایط مندرج در بندهای «الف» تا «ز» این ماده داده می‌شود. خواهشمند است در خصوص این مقرر قانونی به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- نظر به اینکه سطح دو حوزه‌های علمیه از نظر ارزش تحصیلی معادل لیسانس (کارشناسی) است، آیا صرف دریافت هر نوع مدرک تحصیلی در حد سطح دو برای احراز معادل بودن آن با رشته حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی کافی است؟

۲- آیا مقصود قانونگذار از ذکر کلمه «معادل» در ماده ۲ قانون یادشده این است که مدرک تحصیلی سطح دو حوزوی زمانی معادل رشته حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی شناخته می‌شود که سرفصل دروس آن (بویژه دروس اجباری) معادل با سرفصل دروسی باشد که در رشته حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی تدریس می‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- نخست. قانونگذار در صدر ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور پروانه کارآموزی و کالت برای فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه را منوط به دارا بودن معادل دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی از دروس حوزوی و دانشگاهی دانسته است؛ در این مقرر و همچنین حکم مشابه آن موضوع ماده ۴۸ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعریفی از عبارت «معادل» و ضوابط و شرایط آن به میان نیامده است؛ از اطلاق این مواد چنین مستفاد است که صرف گذراندن دروس حوزوی و تأیید آن از سوی مدیریت حوزه‌های علمیه برای صدور پروانه کارآموزی و کالت (با لحاظ دیگر شرایط قانونی مقرر در ماده ۲ یادشده) کفایت می‌کند و بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، هماهنگ

بودن سرفصل دروس تدریس شده در حوزه‌های علمیه با سرفصل دروس رشته‌های حقوق و یا فقه و مبانی حقوق اسلامی، از مقررات پیش‌گفته مستفاد نمی‌شود.

دوم. وفق مصوبه جلسه ۳۶۸ مورخ ۱۳۷۴/۱۱/۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی «طلاب و فضلا حوزه علمیه که بر اساس مدارک صادرشده مدیریت حوزه علمیه قم دوره سطح دو را طبق برنامه پیوست گذرانده‌اند، از کلیه مزایای علمی و استخدامی فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی دانشگاه‌ها برخوردار خواهند بود.»

بر این اساس، با توجه به اطلاق مقررات پیش‌گفته و همچنین اطلاق مصوبه یادشده شورای عالی انقلاب فرهنگی، دارندگان گواهی سطح دو حوزه‌های علمیه، صرف نظر از رشته تخصصی آن، می‌توانند از مزایای علمی و استخدامی فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی دانشگاه‌ها؛ از جمله دریافت پروانه کارآموزی و کالت، بهره‌مند شوند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۵/۲۴۳

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۶۸-۲۴۳ ع

استعلام:

به دلالت ماده ۱۰۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقصود از سابقه خدمت برای بازنشستگی آن مدت از سوابق خدمتی کارمند می باشد که به صورت تمام وقت انجام وظیفه نموده و کسور مربوط به آن را پرداخت کرده و یا پرداخت می نماید. همچنین به موجب بند «ذ» ماده ۲۸ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ مدت خدمت وظیفه عمومی مشمولین صندوق تأمین اجتماعی و دیگر صندوق ها به درخواست ذینفع و با پرداخت بر اساس فرمول پیش بینی شده در سوابق بیمه ای شخص محاسبه می شود. ایام خدمت نظام وظیفه نیز حسب بند «ز» ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی طرح طبقه بندی مشاغل موضوع بخشنامه شماره ۶۹۱۲/د مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۵ سازمان امور اداری و استخدامی با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان سابقه خدمت تجربی محسوب می شود و برای احتساب این ایام به عنوان سنوات تجربی همانند بند «ح» ماده ۱۴ آیین نامه پیش گفته (محاسبه سابقه بخش غیر دولتی)، تأییدیه پرداخت کسور بازنشستگی و سهمیه بیمه شرط نشده است.

با توجه به مستندات پیش گفته، در خصوص نحوه احتساب ایام خدمت سربازی دو دیدگاه وجود دارد. برخی معتقدند با توجه به ماده ۱۰۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، پس از درخواست کارمند برای محاسبه خدمت سربازی به عنوان سابقه خدمت، این امر به پرداخت کسور بازنشستگی و حق بیمه منوط می باشد و گروهی دیگر با تفکیک سابقه به عنوان سابقه دولتی و سابقه بازنشستگی و سابقه تجربی، ضمن پذیرش این ایام به عنوان سابقه دولتی و تجربی (پس از درخواست اولیه مبنی بر محاسبه به عنوان سابقه خدمت)، معتقدند در قوانین و مقررات الزامی برای کارمندان مبنی بر پرداخت کسور بازنشستگی ایام خدمت سربازی وجود ندارد و بهره مندی این افراد از ارتقاء رتبه و طبقه و مانند آن در ایام خدمت و عدم پرداخت کسور و حق بیمه مربوطه، مجوزی برای اصلاح حکم کارگزینی و عودت طبقه و رتبه اعطاء شده نمی باشد.

پاسخ:

در قوانین و مقررات حاکم، بهره مندی کارمندان از حمایت ها و مزایای شغلی مربوط به ایام خدمت نظام وظیفه مانند ارتقای رتبه و طبقه، مشروط به پرداخت کسور حق بیمه ایام خدمت سربازی و محاسبه قبلی آن در سابقه بازنشستگی نمی باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

<https://mh.eadl.ir>

۱۴۰۵/۰۶/۱۵

۷/۱۴۰۵/۲۳۱

شماره پرونده: ۲۳۱-۶۶-۱۴۰۵ ح

استعلام:

گاهی برخی اشخاص بدون اخذ مجوزهای قانونی و بدون رعایت ضوابط و مقررات شهرسازی اقدام به تفکیک اراضی واقع در محدوده قانونی شهر از طریق احداث بنای غیر مجاز یا انجام عملیات عمرانی می‌نمایند. با توجه به اینکه وفق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکان اراضی و املک واقع در محدوده شهر مکلف به اخذ پروانه پیش از هر گونه اقدام عمرانی و ساختمانی و تفکیک اراضی می‌باشند و کمیسیون موضوع این ماده نیز صلاحیت رسیدگی به تخلفات ساختمانی را دارا می‌باشد، آیا انجام تفکیک غیر مجاز اراضی دارای اعیانی از طریق احداث بنای غیر مجاز یا انجام عملیات عمرانی، از مصادیق تخلفات قابل طرح و رسیدگی در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری می‌باشد؟

آیا کمیسیون یادشده در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش تفکیک غیر مجاز اراضی دارای اعیانی واقع در محدوده قانونی شهر به واسطه احداث بنا و یا هر گونه فعالیت عمرانی؛ اعم از حصارکشی و مانند آن، دارای صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم است؟ در صورت عدم صلاحیت کمیسیون یادشده، برای رسیدگی به موضوع کدام مرجع صالح می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق صدر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکان اراضی و املک واقع در محدوده یا حریم شهر پیش از هر گونه اقدام عمرانی، تفکیک اراضی و شروع عملیات ساختمان، مکلف به اخذ پروانه از شهرداری هستند. صلاحیت کمیسیون موضوع این ماده صرفاً ناظر به رسیدگی به تخلفات ساختمانی از قبیل احداث بنای بدون پروانه، تجاوز از مفاد پروانه، اضافه بنا، عدم تأمین پارکینگ و دیگر تخلفات ساختمانی مندرج در قانون است و این کمیسیون برای ابطال یا تأیید عملیات تفکیک اراضی فاقد صلاحیت است؛ ضمن آنکه، تفکیک غیر مجاز اراضی موضوعی مستقل از تخلفات ساختمانی بوده و دارای حکم خاص مندرج در ماده ۱۰۱ قانون یادشده می‌باشد؛ بنابراین، صرف انجام تفکیک بدون رعایت ضوابط قانونی از

موضوعات قابل رسیدگی در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری نمی باشد و چنانچه مالک به منظور اجرای تفکیک غیر مجاز اقدام به احداث بنا، دیوارکشی، پی کنی یا دیگر عملیات ساختمانی بدون پروانه نماید، کمیسیون یادشده صرفاً در خصوص همان تخلفات ساختمانی و عملیات اجرایی فاقد پروانه ساختمانی صلاحیت رسیدگی و صدور رأی دارد و این صلاحیت به معنای رسیدگی یا تأیید اصل تفکیک انجام شده نمی باشد. شایسته ذکر است رسیدگی به آثار حقوقی تفکیک غیر مجاز، ابطال اسناد، جلوگیری از ثبت تفکیک یا دیگر آثار ناشی از آن، حسب مورد در صلاحیت مراجع قضایی و دیگر مراجع قانونی مقرر در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۵/۲۲۶

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۲۷-۲۲۶ ح

استعلام:

در پرونده‌ای که به صدور دادنامه غیابی منجر شده است، خوانده خارج از مهلت مقرر قانونی برای واخواهی و داخل در مهلت تجدیدنظرخواهی، بدون اعلام عذر موجه واخواهی نموده است. اولاً، آیا چنین دعوی باید وفق تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به منزله تجدیدنظرخواهی تلقی و به دادگاه تجدیدنظر ارسال شود و یا آنکه واخواهی تلقی شده و قرار رد واخواهی صادر شود؟ ثانیاً، در صورت پذیرش دیدگاه دوم، مهلت تجدیدنظرخواهی معترض به رأی از چه زمانی است؟ زمان ابلاغ رأی غیابی؛ زمان ابلاغ قرار رد واخواهی و یا زمان قطعیت قرار رد واخواهی؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تقدیم دادخواست خارج از مهلت واخواهی بدون عذر موجه قابل رسیدگی در مرحله تجدیدنظر مطابق مقررات مربوط به آن مرحله است؛ بنابراین، چنانچه محکوم علیه در مهلت تجدیدنظر نسبت به رأی که قابل تجدیدنظر است، دادخواست واخواهی تقدیم کند، موجبی برای صدور قرار رد دادخواست واخواهی به لحاظ سپری شدن مدت واخواهی نبوده و باید تجدیدنظرخواهی تلقی شود؛ اما چنانچه حکم به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد، با توجه به قسمت اخیر تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون یادشده، دادگاه باید ابتدا در مورد ادعای وی مبنی بر عدم اطلاع از مفاد رأی، رسیدگی و حسب مورد قرار رد یا قبولی دادخواست واخواهی را صادر کند.

ثانیاً، با توجه به مراتب پیش گفته، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۱

۷/۱۴۰۵/۲۱۵

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۹۸-۲۱۵ ح

استعلام:

با توجه به نظریه مشورتی آن اداره کل مبنی بر «خروج کارآموزی وکالت از وکالت دادگستری مندرج در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی و تبصره ۴ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی»، آیا کارمند دادگستری می‌تواند در زمان کارآموزی، در زمینه وکالت نیز فعالیت داشته باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این امر در حوزه محل اشتغال کارمند امکانپذیر است؟

پاسخ:

همان‌گونه که در صدر نظریه مشورتی شماره ۵۹۴/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ این اداره کل به شرح مذکور در استعلام نیز آمده است، به لحاظ عملی انجام وظایف کارآموزی وکالت و استخدام دولتی قابل جمع نیست؛ مگر آنکه از مرخصی استفاده شود. همچنین در ذیل نظریه یاد شده تصریح شده است که از لحاظ قانونی خروج موضوع از شمول ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مانع از آن نیست تا چنانچه از سوی فرد، اقدام مغایر مقررات حاکم بر رفتار کارکنان دولت و یا کارآموزان وکالت انجام شود، مطابق مقررات مربوط به تخلف آنان رسیدگی شود. همچنین در خصوص کارمند دادگستری؛ هرچند حساسیت بیشتری وجود دارد، قانون خاصی تا کنون تصویب نشده است و این افراد نیز تابع عموماًت قانونی می‌باشند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۰

۷/۱۴۰۵/۲۰۳

شماره پرونده: ۱۸۶/۱-۲۰۳-۱۴۰۵

استعلام:

به موجب ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید». با توجه به عبارات «جرایم تعزیری درجه سه تا هشت» و «تحمل یک سوم مجازات»، رویه‌های مختلفی در خصوص اعمال نهاد ارفاقی تعلیق اجرای مجازات نسبت به کیفرهای غیر از حبس ایجاد شده است؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند که واژه «تحمل» ناظر به مجازات‌های غیر از حبس نیست و درخواست محکوم علیه را در قالب نگارش چند سطر و گاهی به صورت دست‌نویس و بدون صدور رأی نمی‌پذیرند؛ برخی دیگر از مراجع قضایی نیز بر اساس تکلیف عام مندرج در صدر ماده به اعطای نهاد ارفاقی یاد شده قائل هستند؛ بر این اساس و با توجه به تفاوت دیدگاه‌های موجود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا آراء متضمن رد درخواست تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید به موجب صدور رأی و در قالب دادنامه اعلام شود و یا آنکه به صرف دستور اداری و بدون صدور رأی قابل اقدام است؟

۲- آیا نهاد ارفاقی تعلیق اجرای مجازات، وفق صدر ماده یادشده ناظر به همه مجازات‌های تعزیری است و یا به سبب واژه «تحمل مجازات» صرفاً ناظر بر مجازات حبس است؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه رد درخواست تعلیق اجرای قسمتی از مجازات، اتخاذ تصمیم در ماهیت امر نمی‌باشد و تصمیم قضایی است و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و ناظر به مرحله اجرای

مجازات می‌باشد، منصرف از صدور رأی با شرایط مقرر در قانون است و قابل اعتراض نمی‌باشد؛ به همین سبب الزامی به اتخاذ تصمیم در قالب دادنامه وجود ندارد.

۲- با توجه به اینکه مقصود از جرایم تعزیری مندرج در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات‌های مقرر این قانون است و نظر به اطلاق واژه «جرایم تعزیری» در ماده ۴۶ قانون یادشده و با عنایت به عبارت «قسمتی از مجازات یا یکی از مجازات‌های مورد حکم معلق شود...» در ماده ۵۳ همین قانون، همچنان که دادگاه می‌تواند اجرای تمامی مجازات‌های تعزیری درجه سه تا هشت را هنگام صدور حکم معلق نماید، این اختیار را دارد که در مرحله اجرای حکم نیز مابقی این مجازات‌ها؛ اعم از حبس، شلاق و جزای نقدی را با رعایت شرایط مقرر قانونی معلق کند؛ بنابراین، تعلیق اجرای مجازات پس از صدور حکم و اجرای یک سوم آن به درخواست دادستان، قاضی اجرای احکام و یا محکوم، به مجازات حبس محدود نمی‌باشد و به صرف عبارت «تحمل یک سوم مجازات» در ذیل ماده یادشده، نمی‌توان آن را منحصر به مجازات حبس دانست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۵/۱۹۸

شماره پرونده: ۱۹۸-۱/۱-۱۴۰۵ ح

استعلام:

۱- چنانچه خواهان بابت خسارات وارده مطالبه وجه نماید و با ارجاع به کارشناسی و اعلام نظر کارشناس، این امر مورد اعتراض طرفین قرار نگیرد و میزان خسارت برآورد شده بیش از نصاب صلاحیت دادگاه صلح باشد، آیا دادگاه صلح صالح به رسیدگی و اظهار نظر می‌باشد و یا رسیدگی به موضوع در صلاحیت محاکم حقوقی است؟

۲- در صورتی که خواهان طبق نظریه کارشناسی تأمین دلیل خسارات متعددی را مطالبه کند؛ مانند خسارت ناشی از توقف خودرو و افت قیمت آن و میزان هر خسارت را جداگانه ذکر و مجموعه خواسته‌ها را مطالبه کند، ملاک در صلاحیت مجموع مبالغ است و یا آنکه هر یک از وجوه موضوع خواسته، ملاک است؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از آنکه شمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به فرض سؤال (مطالبه خسارت) قابل مناقشه است و تعیین خواسته و تقویم آن با درخواست تأمین دلیل و اخذ نظر کارشناس پیش از طرح دعوا از سوی خواهان امکان‌پذیر است، چنانچه موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده باشد، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعوای داخل در نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ یادشده منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند؛ هر چند هنگامی که خواهان در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده دعوای خود را در دادگاه صلح مطرح می‌کند، اصولاً وی مدعی است به رغم عدم اطلاع از

میزان دقیق خواسته، اجمالاً و به تصور خود آن را در صلاحیت دادگاه صلح می‌داند؛ در هر صورت، پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مرجع صالح تعیین و حسب مورد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود. پس از انجام کارشناسی برای تعیین قیمت خواسته وفق قانون یادشده، تقویم انجام شده به وسیله کارشناس به منزله تقویم خواسته به وسیله خواهان بوده و ملاک عمل در صلاحیت دادگاه می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه کارشناس میزان خواسته را بیش از یک میلیارد ریال ارزیابی کرده باشد، دادگاه صلح باید بلافاصله پس از اظهار نظر کارشناس با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد دادگاه عمومی حقوقی ارسال کند.

۲- در فرض سؤال که خواسته مطالبه خسارت وارده به یک شی مانند خودرو می‌باشد؛ مانند خسارت ناشی از توقف (خواب) خودرو و نیز افت قیمت آن به نظر می‌رسد، دعاوی متعددی مطرح نشده که بحث ارتباط یا عدم ارتباط آنها و یا وحدت منشأ آنها به میان آید؛ هر چند اجزای خسارت متعدد است؛ اما خواسته، مطالبه خسارت است و مجموع بهای خواسته ملاک صلاحیت دادگاه صلح است و در صورتی که مجموع آن فراتر از نصاب این دادگاه باشد، موضوع از صلاحیت این دادگاه خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور
مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۱۶۸-۱۴۰۵

استعلام:

چنانچه اتهام حمل استارلینک موضوع ماده ۵ قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی مصوب ۱۴۰۴، فاقد ابعاد امنیتی بوده و اساساً این دستگاه پیش از لازم‌الاجرا بودن قانون یادشده خریداری شده باشد، آیا رسیدگی به این اتهام در دادگاه بخش امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با توجه به بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر اجرای فوری قوانین ناظر به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون و با توجه به ماده ۷ قانون تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی مصوب ۱۴۰۴ که رسیدگی به جرایم موضوع این قانون را در صلاحیت شعب ویژه دادگاه انقلاب قرار داده است، مرجع صالح برای رسیدگی به اتهام حمل ابزارهای الکترونیکی ارتباطی اینترنتی ماهواره‌ای فاقد مجوز مانند استارلینک، دادگاه انقلاب است و دادگاه عمومی بخش صلاحیت رسیدگی به این جرایم را ندارد. بدیهی است جرم بودن یا نبودن رفتار ارتكابی و مجازات مرتکب، مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تابع قانون حاکم بر زمان وقوع آن رفتار است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۵

۷/۱۴۰۵/۱۷۱

شماره پرونده: ۱۷۱-۱۶۸-۱۴۰۵ کی

استعلام:

الف- در صورتی که قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا توسط دادگاه کیفری دو نقض و قرار جلب به دادرسی صادر شود، با توجه به مفاد ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا بازپرس باید پس از احضار متهم برای تفهیم اتهام و عدم حضور وی بدون اعلام عذر موجه، دستور جلب متهم را صادر کند و یا از آنجا که در ماده یادشده صرفاً به بیان احضار متهم اکتفا شده است، نیازی به صدور دستور جلب متهم نمی باشد؟

پاسخ:

الف- از ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در صورت صدور قرار جلب به دادرسی از سوی دادگاه (پس از نقض قرار منع تعقیب)، بازپرس مکلف به احضار متهم، تفهیم اتهام، اخذ تأمین متناسب و اخذ دفاعیات است و در صورت عدم حضور متهم بدون عذر موجه و یا عدم اعلام عذر موجه، از آنجا که جلب متهم ادامه فرآیند تعقیب کیفری و نتیجه عدم حضور به رغم ابلاغ احضاریه است، به استناد ماده ۱۷۹ قانون یادشده، صدور دستور جلب متهم، امری ضروری است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۳۱

۷/۱۴۰۵/۱۶۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۱۲۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

به موجب بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورتی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، مبلغ دو هزار ریال تمبر الصاق و ابطال می شود (این مبلغ بعداً افزایش یافته است) و بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین قیمت خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد. دادگاه مکلف است قیمت خواسته را پیش از صدور حکم مشخص کند؛ در خصوص این مقرر قانونی، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه دادگاه از طریق ارجاع امر به کارشناسی قیمت خواسته را مشخص کند؛ اما پس از تعیین قیمت خواسته خواهان دعوای خود را مسترد کند، با توجه به کاربرد عبارت «صدور حکم» در ماده قانونی مذکور در موارد صدور قرار، آیا دادگاه مکلف به دریافت مابقی هزینه دادرسی است و یا آنکه قانونگذار مسامحتاً از عبارت صدور حکم استفاده کرده است؟

۲- در صورت استرداد دعوا از سوی خواهان پس از تعیین قیمت خواسته و صدور قرار و در فرض عقیده به لزوم دریافت مابقی هزینه دادرسی پس از صدور قرار، چنانچه خواهان به ابلاغیه صادره برای پرداخت مابقی هزینه دادرسی توجه نکند، از لحاظ قانونی برای دریافت مابقی هزینه دادرسی چه راهکاری وجود دارد؟

توضیح آنکه، نظریات مشورتی متعدد آن اداره کل؛ از جمله نظریات شماره ۱۷۰۳/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ و شماره ۲۸۱۲/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۶ به درستی عدم پرداخت مابقی هزینه دادرسی توسط خواهان را از موارد رفع نقص و صدور قرار رد دادخواست ندانسته است.

پاسخ:

۱- چنانچه بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست مشخص نباشد و در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه دادرسی به صورت علی الحساب پرداخت و پیش از صدور رأی دعوا مسترد شود، با توجه به اینکه بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده به دریافت بقیه هزینه دادرسی پس از صدور حکم تصریح دارد و در فرض سؤال حکم صادر

نمی‌شود؛ بلکه قرار صادر می‌شود، اخذ مابقی هزینه دادرسی منتفی است و دادگاه پس از صدور قرار رد دعوا با تکلیفی مواجه نمی‌باشد.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۵/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

- ۱- آیا حکم مقرر در تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ صرفاً در معاملات اموال غیر منقول قابلیت اعمال دارد و یا آنکه شامل اموال منقول نیز می‌شود؟
- ۲- در صورتی که حکم دادگاه بر اساس قیمت تعیین شده توسط کارشناس صادر شود، آیا در مرحله اجرای احکام، آیا قاضی اجرای احکام مدنی می‌تواند به استناد تبصره یادشده، موضوع را کارشناس مجدد ارجاع دهد و یا اینکه باید برای تعیین تکلیف و اخذ دستور مراتب را به شعبه صادرکننده حکم اعلام کند؟ آیا شعبه صادرکننده حکم در این خصوص تکلیفی دارد؟
- ۳- آیا حکم تبصره ماده ۱۹ قانون یادشده شامل موارد ورود خسارت بر اموال منقول یا غیر منقول می‌شود؟
- ۴- چنانچه بخشی از مبلغ عادلّه روز به موجب حکم پرداخت شده باشد، آیا استناد به تبصره ماده ۱۹ یادشده و کارشناسی مجدد دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

- ۱- مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی باشد و اطلاق آن معامله راجع به اموال منقول و غیر منقول، هر دو، را در بر می‌گیرد.
- ۲ و ۴- در هر موردی که بر اساس نظریه کارشناسی حکم به پرداخت وجوهی صادر شده و به مرحله قطعیت رسیده باشد، رأی صادر شده از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی، اختیار و تکلیف دیگری ندارد و موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ نمی‌باشد.

۳- مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون یادشده همان گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی باشد و نه در تمام موارد؛ از جمله مواردی که کارشناس تعیین خسارت می کند.

شایسته ذکر است، عدم امکان ارجاع مجدد به کارشناسی در مرحله اجرای احکام به شرح مذکور، مانع از مراجعه ذینفع برای احقاق حق (جبران خسارت) نخواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور
مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۱۸

۷/۱۴۰۵/۹۶

شماره پرونده: ۹۶-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

محکوم علیه پس از نشر آگهی مزایده مال غیر منقول، برای پرداخت بخشی از محکوم به اعلام آمادگی نموده است؛ آیا پرداخت در این مرحله نسبت به بخشی از محکوم به قابل پذیرش است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مزایده مال غیر منقول و رعایت ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به چه ترتیبی خواهد بود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم علیه پس از نشر آگهی فروش (مزایده) مال غیر منقول حاضر به پرداخت بخشی از محکوم به شده است، با عنایت به مجموع مقررات مربوط؛ از جمله مواد ۵۱، ۵۳ و ۱۳۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و فلسفه وضع آن، محکوم علیه پس از آغاز عملیات فروش (پس از نشر آگهی) در صورتی می تواند مانع فروش مال بشود که معادل محکوم به و هزینه های اجرایی را که این مال در قبال آن توقیف شده است، نقداً بپردازد؛ بنابراین به صرف پرداخت بخشی از آن، تقاضای وی قابل پذیرش نمی باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۰۹

۷/۱۴۰۵/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه فردی به انجام دادن عملی محکوم شده باشد، استتکاف محکوم علیه از اجرای حکم چگونه احراز می شود؟ آیا صرف عدم اقدام وی در مدت ده روز اجرای اختیاری حکم، ملک است؟ در صورتی که دادرس اجرای احکام مدنی استتکاف را احراز کند و به درخواست محکوم له قرار کارشناسی برای ارزیابی هزینه انجام عمل صادر شود، آیا با اعلام آمادگی محکوم علیه برای اجرای حکم می توان از عملیات اجرایی عدول کرد؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «هرگاه محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد، محکوم له می تواند تحت نظر دادورز (مأمور اجرا) آن عمل را به وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند و یا بدون انجام عمل هزینه لازم را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میزان هزینه را معین می نماید...»؛ بنابراین و در هر صورت، تشخیص و احراز «امتناع محکوم علیه از انجام عمل» و نیز «امکان انجام توسط شخص دیگری» و یا «تعیین میزان هزینه آن» با دادگاه است.

ثانیاً، در فرض سؤال که محکوم به، انجام عمل معینی بوده است؛ اما محکوم علیه از انجام آن امتناع کرده و محکوم له اعمال ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست می کند، امتناع محکوم علیه از انجام عمل معین و احراز آن توسط دادرس اجرای احکام مدنی، موجد حق برای محکوم له برای انجام عمل توسط شخص ثالث یا دریافت هزینه انجام آن است و از آنجایی که وفق ماده ۴۷ یادشده با احراز امتناع محکوم علیه، محکوم له مخیر است بر انجام عمل معین باقی بماند یا بدون انجام عمل، هزینه آن را مطالبه کند، پس از احراز امتناع محکوم علیه، رجوع وی به انجام عمل با حق محکوم له در تعارض است؛ بر این اساس و با عنایت به ماده ۲۴ قانون یادشده و اصل تسریع و تداوم عملیات اجرایی شروع شده، عملیات اجرایی وفق ماده ۴۷ این قانون تا

استیفای هزینه انجام عمل ادامه خواهد یافت. بدیهی است با رضایت محکوم‌له، انجام عمل معین توسط محکوم‌علیه بلامانع است. در این صورت، عملیات اجرایی که مطابق ماده ۴۷ یادشده شروع شده است، متوقف و از اموال محکوم‌علیه رفع توقیف به عمل خواهد آمد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۵/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

با عنایت به این که در حال حاضر مزایده‌های موضوع اجرای احکام مدنی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) و به صورت تمام الکترونیک برگزار می‌شود و فرآیند شرکت در مزایده، ارائه پیشنهاد و اعلام برنده بدون نیاز به حضور فیزیکی اشخاص انجام می‌پذیرد، خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱- چنانچه زمان برگزاری یا خاتمه مزایده مصادف با روز تعطیل رسمی جمعه، ایام نوروز یا تعطیلی‌های اعلامی و پیش‌بینی نشده از سوی دولت شود، آیا برگزاری و خاتمه مزایده در سامانه الکترونیکی یادشده واجد اعتبار قانونی است و آثار حقوقی بر آن مترتب می‌شود و یا آنکه با توجه به تعطیلی رسمی، برگزاری مزایده باید به زمانی دیگر موکول شود؟

۲- آیا برگزاری مزایده در روزهای پنج‌شنبه در حوزه‌های قضایی که پنجشنبه‌ها تعطیل است، مجاز است و اعتبار قانونی دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، به موجب مواد ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲ و ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مزایده باید در روز و ساعت معین شده برگزار شود؛ مزایده از جمله فعالیت‌های اجرای احکام مدنی است و برگزاری آن در روزهایی که طبق تقویم رسمی کشور تعطیل رسمی است، امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، با توجه به اینکه تعطیلات ناشی از بروودت و یا آلودگی هوا و مانند آن که از سوی هیأت دولت یا برخی استانداری‌ها اعلام می‌شود، در زمره تعطیلات رسمی نیست؛ چنانچه به وسیله اجرای احکام، تمهیدات لازم برای برگزاری مزایده الکترونیکی فراهم شود؛ مانند اعطای مأموریت اداری و امکان دسترسی دادورز و نماینده دادستان به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برای انجام وظایف مربوط، منعی در برگزاری مزایده در بستر این سامانه در این ایام به نظر نمی‌رسد و دلیلی بر بطلان چنین مزایده‌هایی به صرف برگزاری در روزهای مذکور وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquqy.eadl.ir

<https://mh.eadl.ir>

۱۴۰۵/۰۶/۰۴

۷/۱۴۰۵/۶۲

شماره پرونده: ۶۲-۱۲۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

۱- اگر دادخواستی با عنوان مطالبه وجه (بدون اعسار) مطرح شود و چنانچه خواهان هزینه دادرسی را پرداخت ننموده باشد مدیر دفتر دادگاه حقوقی اخطار رفع نقص جهت پرداخت هزینه دادرسی صادر اما خواهان در بازه زمانی ده روزه دادخواست خود را مسترد کند آیا مدیر دفتر باید قرار رد دادخواست صادر نماید و یا قاضی شعبه قرار ابطال دادخواست صادر نماید؟

۲- اگر خواهان همزمان در یک دعوی یا دادخواست و یا در کنار خواسته اصلی مثلاً مطالبه وجه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را نیز خواسته باشد و سپس قبل از جلسه دادرسی اعسار کلاً یا همه دادخواست خود را مسترد کند آیا قاضی دادگاه صرفاً باید به خواسته اعسار برابر بند الف ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار ابطال دادخواست صادر نماید و یا نسبت به همه خواسته‌ها باید قرار ابطال دادخواست صادر نماید؟ اگر باید و صرفاً نسبت به اعسار قرار ابطال دادخواست صادر نماید وظیفه مدیر دفتر پس از قطعیت قرار مربوط به اعسار چیست؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که پس از اخطار رفع نقص دفتر دادگاه بدوی بابت پرداخت هزینه دادرسی، خواهان در مهلت ده روز برای رفع نقص، دادخواست خود را مسترد کرده است، از آنجا که پیش از تکمیل پرونده، دادگاه وارد فرایند رسیدگی؛ اعم از شکلی یا ماهوی نمی‌شود و در نتیجه اتخاذ تصمیم شکلی هم نمی‌کند، مدیر دفتر دادگاه باید مطابق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به تکلیف قانونی خود اقدام کند.

۲- در فرض طرح دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن دعوای اصلی یا طرح این دو دعوا به صورت جداگانه، چنانچه خواهان پیش از جلسه رسیدگی به ادعای اعسار، هر دو خواسته یا دادخواست را مسترد کند، وفق آنچه در بند یک آورده شد، دادگاه مطابق بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و

انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در خصوص خواسته یا دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند و در مورد خواسته یا دادخواست مربوط به دعوای اصلی پس از صدور قرار ابطال دادخواست اعسار و ابلاغ آن، مدیر دفتر دادگاه با توجه به ملاک ماده ۵۵ قانون یادشده بدون صدور اخطار رفع نقص، قرار رد صادر می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoqugy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۲۴

۷/۱۴۰۵/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۷۵-۱۴۰۵ ح

استعلام:

۱- در خصوص قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، با توجه به اینکه ظاهراً بیان قانونگذار راجع به طرفین عمل حقوقی و عدم استماع شکایت کیفری آنها علیه یکدیگر در تنظیم سند عادی مال غیر منقول است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف - چنانچه مالکیت رسمی سند به نام فرد «الف» باشد؛ اما فرد «ب» بدون اطلاع مالک ملک را با سند عادی به فرد «ج» بفروشد، آیا شکایت انتقال مال غیر توسط فرد «الف» به عنوان مالک رسمی ملک به طرفیت «ب» و «ج» (طرفین معامله با سند عادی) مشمول این قانون است و قابل استماع نمی‌باشد؟

ب- چنانچه مالک رسمی ملک که آن را به عنوان وثیقه در پرونده کیفری تودیع کرده است، متعاقباً با سند عادی آن را به دیگری بفروشد، آیا موضوع شامل قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ بوده و بازپرس نمی‌تواند علیه وی بابت مداخله در اموال توقیفی اعلام جرم کند؟

۲- دایره شمول عبارت «... هیچ شکایت کیفری ... از قبیل شکایت انتقال مال غیر ... مسموع نیست...» در ماده یک قانون صدرالذکر و ملاک آن چیست؟ به عنوان مثال، چنانچه ملکی که دارای سند رسمی است، توسط مالک آن با سند عادی به فرد دیگری منتقل شود، آیا همانگونه که شکایت کیفری انتقال مال غیر در آن مسموع نیست، شکایت و ادعای جعل سند عادی مبیعه‌نامه نیز مسموع نمی‌باشد؟

پاسخ:

۱- الف- در موارد مشمول ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، چنانچه اعمال حقوقی موضوع این ماده بدون ثبت در سامانه ثبت الکترونیک اسناد انجام شده باشد، به تصریح این ماده، دعاوی راجع به این اعمال حقوقی که ثبت نشده است و ادله راجع به آنها در بخشی که مفید موارد مذکور است، نزد مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری قابل استماع نبوده و فاقد اعتبار است و جز دعوای استرداد عوضین هیچ گونه شکایت کیفری یا دعوای حقوقی یا تقاضایی در خصوص آن عمل حقوقی و اسناد مربوط به آن از قبیل

شکایت انتقال مال غیر در مراجع مذکور مسموع نیست؛ بنابراین، طرح شکایت انتقال مال غیر از سوی مالک رسمی نیز مشمول اطلاق این ماده است و اصولاً با توجه به اینکه سند عادی انتقال از این جهت فاقد اعتبار است و در هیچ یک از دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۲۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ پذیرفته نمی‌شود، وجهی برای طرح چنین شکایتی نیز وجود ندارد. ب- از آنجا که در موارد مشمول ماده یک صدرالذکر سند عادی انتقال بی اعتبار و دعوای راجع به آن غیر قابل پذیرش است، صرف انتقال عادی مال مورد وثیقه از شمول ماده ۶۶۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است.

۲- همانگونه که در بند «۱ الف» آورده شد، وفق ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ در موارد مشمول این ماده، نه تنها دعوای مربوط به اعمال حقوقی موضوع این ماده که به ثبت نرسیده است، قابل استماع نمی‌باشد؛ بلکه ادله راجع به این اعمال در بخشی که مفید موارد مذکور در این ماده است نیز فاقد اعتبار است؛ بنابراین، دعوای جعل نسبت به ادله (اسناد) یادشده نیز مشمول ضمانت اجرای این ماده است و اصولاً طرح دعوای جعل نسبت به سندی که قانوناً فاقد اعتبار است، وجاهتی ندارد.

شایسته ذکر است قید عبارت «در بخشی که مفید موارد مذکور است»، در ماده یک یادشده، به این جهت است که سند عادی در بخشی که مفید انجام اعمال حقوقی موضوع این ماده نمی‌باشد، هم‌چنان دارای اعتبار است؛ مانند آنکه سند عادی مفید انجام بیع نسبت به مال غیر منقول و مال منقول، در خصوص بیع مال منقول معتبر است و یا در فرضی که در ذیل مبایعه‌نامه به تحویل عوضین یا بخشی از موضوع معامله تصریح شده باشد، از آنجا که این بخش ناظر به انعقاد عمل حقوقی نیست؛ بلکه راجع به اجرای مفاد قرارداد است و با توجه به اینکه دعوای استرداد عوضین در چنین فرضی وفق ماده یک یادشده دعوایی مسموع است، ادعای جعل نسبت به این بخش از سند که مطابق قانون دارای اعتبار است، نیز مسموع خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۵/۴۴

شماره پرونده: ۴۴-۹۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

یکی از خواسته‌های مربوط به اختلافات ناشی از روابط بین وکیل و موکل ارائه حساب دوران ایام وکالت بر اساس ماده ۶۶۸ قانون مدنی می‌باشد. در این زمینه، خواهشمند است به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱- دادگاه در رسیدگی به چنین خواسته‌ای آیا باید صرفاً با احراز رابطه وکالت و روابط مالی طرفین، وکیل را به ارائه حساب دوران ایام وکالت محکوم کند و یا بر اساس فراز اخیر ماده ۶۶۸ قانون مدنی باید با اقدامات قضایی مانند حسابرسی و احراز میزان واقعی استحقاق موکل، وکیل را به دادن مالی محکوم کند؟ در این صورت آیا دادگاه خارج از خواسته اقدام کرده است؟ توضیح آنکه در چنین دعوایی احراز واقعی اقدامات وکیل بدون همکاری وی قابل احراز نیست. ۲- آیا صرف دعوای الزام وکیل به ارائه حساب ایام وکالت، دعوای مالی است یا غیر مالی؟ ۳- اگر دادگاه پس از صدور حکم و قطعیت آن، اجرائیه‌ای مبنی بر الزام محکوم‌علیه با ارائه حساب ایام وکالت صادر و در مرحله اجرا، محکوم‌علیه همکاری نکند و حساب دوران ایام وکالت را ارائه ندهد، آیا پرونده اجرایی قابلیت اجرا دارد؟ چگونه اجرا می‌شود؟ چنانچه اعلام شود اجرای..... مستلزم همکاری و ارائه حساب توسط محکوم‌علیه است و با عدم همکاری وی اجرائیه قابلیت اجرا ندارد، آیا محکوم‌له بابت خسارات قراردادی ناشی از عدم اجرای قرارداد می‌تواند به دادگاه مراجعه کند؟ ۴- چنانچه محکوم‌علیه در اجرای حکم، حساب ایام وکالت را ارائه کند و محکوم‌له مدعی عدم صحت آن باشد، آیا واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند اقدامی انجام دهد؟ آیا محکوم‌له برای طرح دعوای جبران خسارت باید به طرح دعوای مستقل ارشاد شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، منظور از ارائه حساب دوره وکالت مذکور در ماده ۶۶۸ قانون مدنی، اعلام شرح اقدامات انجام شده توسط وکیل در طول دوره وکالت، صورت هزینه‌ها و درآمدهای احتمالی، اسناد مربوط به هر یک از هزینه‌ها یا درآمدها همچنین مانده اموال یا وجوه نقد مربوط به موضوع وکالت می‌باشد.

ثانیاً، برای رسیدگی به دعوای الزام و کیل به ارائه حساب مدت و کالت، دادگاه با احراز برقرار بودن رابطه و کالت بین خواهان و خوانده و عدم انجام تکلیف و کیل موضوع ماده ۶۶۸ قانون مدنی، حکم به الزام وی به انجام تکلیف یادشده صادر می کند و در مقام رسیدگی به این دعوا، نیاز به حسابرسی از طریق ارجاع امر به کارشناس نیست.

۲- تمیز دعوای مالی و غیر مالی از یکدیگر با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت می پذیرد، چنانچه نتیجه حاصله از دعوا به طور مستقیم آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت، غیر مالی است. بر این اساس، دعوای الزام و کیل به ارائه حساب ایام و کالت، دعوای غیر مالی است.

۳- در صورت استنکاف محکوم علیه از ارائه حساب دوره و کالت، با توجه به اینکه انجام عمل به وسیله شخص دیگری ممکن نیست، موضوع مشمول تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می باشد.

۴- اجرای احکام وظیفه ای جز اجرای مفاد اجراییه ندارد؛ بر این اساس در فرض سؤال، چنانچه محکوم علیه حساب مدت و کالت را ارائه کند، حکم اجرا شده تلقی می شود و چنانچه محکوم له با طرح موارد اختلافی، مدعی عدم صحت آن باشد، باید در مراجع ذیصلاح قضایی، دعوای مقتضی اقامه کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۵/۴۲

شماره پرونده: ۴۲-۱۲۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

دادگاه با استناد به گزارش کارشناسان که متکی به اسناد و مدارک ارائه شده از سوی خواهان پرونده بوده حکم به ابطال رأی هیأت تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی فاقد سند رسمی سند مالکیت مفروزی خوانده صادر کرده است؛ محکوم علیه دادخواستی با عنوان اثبات حيله و تقلب نسبت به دادنامه قطعی مذکور به استناد بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به دادگاه تقدیم کرده و با ارائه مستنداتی از جمله دادنامه صادره از دادگاه کیفری، مدعی است نظریه کارشناسان خلاف واقع بوده و خوانده (محکوم له پرونده سابق) به حيله و تقلب متوسل شده و رأی بر مبنای حيله و تقلب صادر شده است در خصوص چنین فرضی خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

۱- در موردی که یکی از دلایل و جهات ابطال رأی هیأت یاد شده و ابطال سند مالکیت، گزارش خلاف واقع کارشناسان باشد و اثبات شود دلیل اشتباه بودن این نظریه مستنداتی ابرازی از سوی خواهان (محکوم له) بوده است، آیا از مصادیق حيله و تقلب می باشد؟ ۲- آیا می توان حيله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را منصرف از نظریه خلاف واقع کارشناسان و صرفاً معطوف به مواردی است که این عمل مستقیماً و بدون واسطه توسط شخص خواهان (محکوم له) در پرونده سابق انجام شده باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- جهت اعاده دادرسی موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید دارای سه شرط باشد؛ نخست: حيله و تقلبی به کار برده شده باشد؛ دوم: این حيله و تقلب را طرف مقابل به کار برده باشد و سوم: این حيله و تقلب در حکم دادگاه مؤثر باشد؛ بنابراین، ارائه مستندات غیر واقعی به کارشناس که موجب صدور نظریه کارشناسی اشتباه شده است و این نظریه در حکم دادگاه مؤثر بوده است، می تواند از مصادیق بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون یاد شده تلقی شود؛ ضمن آنکه، دادگاه در

مقام بررسی نظریه کارشناس وفق ماده ۲۶۵ قانون یاد شده، از نظر مطابقت داشتن یا نداشتن با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه، مستندات نظریه کارشناس را نیز بررسی می کند؛ به همین سبب نمی توان گفت که این مستندات صرفاً به کارشناس ارائه شده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۵/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده‌های اجرایی مربوط به ارائه حساب دوران و کالت، محکوم علیه از ارائه حساب خودداری کند، آیا باید اجرای این حکم قائم به شخص تلقی و محکوم له به طرح دعوای احتمالی جبران خسارت قراردادی ارشاد شود و یا آنکه واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند به نحو دیگری اقدام کند؟

پاسخ:

در صورت استتکاف محکوم علیه از ارائه حساب دوره و کالت، با توجه به اینکه انجام عمل به وسیله شخص دیگری ممکن نیست، موضوع مشمول تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۶/۰۷

۷/۱۴۰۵/۲۷

شماره پرونده: ۲۷-۷۶-۱۴۰۵ ح

استعلام:

در دعوای اعلام بطلان بیع به جهت مستحق‌الغیر بودن مبیع، مالک اصلی طرح دعوا قرار نگرفته و دلیلی بر رد معامله از سوی مالک ادعایی وجود ندارد، آیا در چنین فرضی و نیز در موارد دیگر که مالک حقیقی قابل شناسایی نیست، دعوا قابل استماع است و یا آنکه خواهان وفق ماده ۲۵۲ قانون مدنی حق بر هم زدن معامله فضولی را دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دعوای بطلان بیع به جهت مستحق‌الغیر بودن مبیع مطرح شده است؛ بدون آنکه مالک اصلی طرف دعوا قرار گیرد و دلیلی بر رد معامله از سوی مالک ادعایی وجود ندارد و یا اصولاً مالک شناسایی نشده است؛ دعوا به کیفیت مطروحه قابلیت استماع ندارد؛ زیرا، اجازه یا رد معامله فضولی در اختیار اصیل و یا قائم‌مقام وی است و تا زمانی که رد معامله وفق ماده ۲۵۱ قانون مدنی احراز نشود، اصل بر عدم رد معامله است و حداکثر آنکه طرف معامله می‌تواند در اجرای ذیل ماده ۲۵۲ همین قانون به سبب تأخیر در اجازه یا رد، معامله را فسخ کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۲۸

۷/۱۴۰۵/۲۴

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۲۵-۲۴ کی

استعلام:

چنانچه در مرحله اجرای احکام مشخص شود موضوع پرونده دارای اعتبار امر مختومه می باشد و سابقاً در خصوص اتهام موضوع پرونده رأی محکومیت صادر شده است، آیا قاضی اجرای احکام باید وفق بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرا صادر کند و یا باید مطابق بند «ت» ماده ۴۷۴ این قانون، در خصوص اعاده دادرسی اقدام شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بابت ارتکاب جرم حکم قطعی بر محکومیت فرد صادر شده است و پس از آن بابت همان عنوان اتهامی و رفتار ارتكابی، فرد مذکور تحت تعقیب قرار گرفته و حکم بر محکومیت قطعی وی صادر شده است، وفق ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، محکوم علیه و یا دادستان مجری حکم می توانند به استناد بند «ت» ماده ۴۷۴ این قانون، از دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی کنند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۶/۰۱

۷/۱۴۰۵/۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۷۶-۱۴۰۵ ح

استعلام:

۱- چنانچه در عقد معاوضه؛ مانند معاوضه دو ملک یکی از عوضین مستحق للغير درآید، آیا متضرر می تواند بطلان عقد معاوضه و استرداد قیمت روز ملک را وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از دادگاه درخواست کند؟

۲- در صورتی که بخشی از یکی از عوضین مانند سیصد متر مربع از هفتصد متر مربع یکی از املاک مستحق للغير درآید، تکلیف متضرر چیست؟ آیا می تواند نسبت به آن بخش، عقد معاوضه را باطل و وفق رأی وحدت رویه یادشده اقدام کند؟

۳- در صورت مستحق للغير درآمدن یکی از عوضین و عقیده به رد عین عوض و انتقال آن به غیر، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، در آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خریدار جاهل به مستحق للغير بودن مبیع (فساد بیع)، مستحق دریافت غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن پرداختی است که بر این اساس، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در تعهدات پولی (دعاوی مسئولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می کند؛ در تعیین میزان غرامت، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که طرفین دو ملک را معاوضه کرده اند و یکی از عوضین یا بخشی از آن مستحق للغير درآمده است، از آنجا که ثمن (وجه نقد) به عنوان معوض پرداخت نشده تا غرامت ناشی از کاهش ارزش آن به شرح پیش گفته

مطرح شود، از شمول آراء وحدت رویه یادشده خارج است و با احراز بطلان معاوضه، طرف مقابل عین مال خود را مسترد می‌کند. در چنین فرضی مطالبه غرامت تابع قواعد عمومی راجع به جبران خسارات است و منصرف از آراء وحدت رویه یادشده است.

ثانیاً، چنانچه بخشی از یکی از عوضین مستحق‌للغیر درآید؛ از آنجا که دو مال در عقد معاوضه در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، طرف مقابل می‌تواند به استناد ماده ۴۴۱ قانون مدنی معاوضه را فسخ و یا آن را نسبت به بخش صحیح آن قبول نماید.

۳- چنانچه یکی از عوضین به صورت کامل مستحق‌للغیر درآید و عوض دیگر نیز به غیر انتقال یافته باشد، در صورت رد و بطلان معاوضه، معاملات بعدی فضولی و تابع عمومات قانونی حاکم است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

edarehoquy.eadl.ir